

## حافظه الگوریتمی و حق فراموشی؛ تحلیل فقهی و تطبیقی در تنظیم‌گری پلتفرم‌ها

\* بهیار مقیمی سارانی

\*\* داود کرمی

\*\*\* هما داودی گرمارودی

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

### چکیده

«حق فراموشی» در فقه اسلامی، بر مبنای قواعد ستر عیب، لاضرر، اصل توبه، حرمت غیبت و کرامت انسانی، ناظر بر حمایت از حیثیت فرد و فراهم کردن امکان بازپذیری اجتماعی و اصلاح پس از ارتکاب خطا یا تحمل مجازات است. این اصول، استمرار برچسب‌زنی یا افشای مجدد گذشته افراد را منع کرده و بر لزوم حذف پیامدهای منفی خطا پس از جبران تأکید دارند. در مقابل، در فضای مجازی معاصر، «حافظه الگوریتمی» با ماندگاری دائمی داده‌ها و بازنمایی مکرر اخبار خلاف واقع یا حتی اخبار صحیح اما قدیمی، عملاً این حق را نقض کرده و تعارضی میان مبانی فقهی و رویکردهای حقوق عرفی ایجاد کرده است. در نظام‌های حقوقی بین‌المللی، ابزارهایی همچون «حق محو» در مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا و آرای شاخصی مانند Google Spain و Google v. CNIL نشان داده‌اند که تحقق کامل فراموشی امکان‌پذیر نیست و توازن میان آزادی بیان و صیانت از حیثیت، همچنان دشوار باقی مانده است. این پژوهش با رویکرد تطبیقی-تحلیلی و مطالعه موردی «لایحه مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» نشان می‌دهد که سیاست کیفری کارآمد باید بر سه محور استوار باشد: تمرکز کیفری بر موارد جدی و زیان‌بار، تقویت جبران مدنی و اعاده حیثیت، و تنظیم‌گری شفاف پلتفرم‌ها از طریق سازوکار «غیردسترس‌پذیرسازی» تحت معیارهای قضایی مشخص. در ایران نیز، با وجود ظرفیت‌های قانونی، خلأهای اجرایی و نبود تضمینات دادرسی، ضرورت طراحی معماری سه‌لایه‌ای برای کاهش آسیب‌ها و ایجاد توازن میان کرامت انسانی و آزادی بیان بیش از پیش احساس می‌شود.

### واژگان کلیدی

پلتفرم‌ها، حق فراموشی، حافظه الگوریتمی، اخبار خلاف واقع، آزادی بیان.

\* دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز، ایران.

behyar.moghimisarani@iaiu.ac.ir

\*\* استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز، ایران (نویسنده مسئول).

davood.karami@kiaiu.ac.ir

\*\*\* استادیار (بازنشسته)، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز، ایران.

homa.davoodi@kiaiu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

## مقدمه

«حق فراموشی»<sup>۱</sup> در ادبیات حقوق کیفری و حقوق بشر، به‌عنوان مفهومی نوظهور مطرح است که هدف آن کاهش آثار ماندگار داده‌ها و اخبار زیان‌بار بر حیثیت افراد در فضای مجازی است. این حق با گسترش شبکه‌های اجتماعی و حافظه الگوریتمی موتورهای جستجو اهمیتی مضاعف یافته و به یکی از موضوعات مهم در سیاست کیفری و تنظیم‌گری داده‌ها تبدیل شده است (Kuner, 2017: p. 229). در بستر ایران نیز این بحث با چالش‌های مضاعفی روبه‌رو است؛ زیرا باید هم‌زمان میان مبانی فقهی اسلامی و رویکردهای حقوق عرفی تعادل برقرار شود.

فقه امامیه ظرفیت‌های غنی برای حمایت از این حق دارد. قواعد ستر<sup>۲</sup>، قاعده لاضرر<sup>۳</sup> و منع اشاعه فحشا (نور: ۱۹) همگی بر ضرورت پیشگیری از هتک حیثیت و بازنمایی خطاهای گذشته دلالت دارند. افزون بر این، مفهوم توبه و اعاده حیثیت در قرآن<sup>۴</sup>، مبنای فقهی روشنی برای بازپذیری اجتماعی فراهم می‌آورد.

در ادبیات فقهی موجود، پژوهش مستقلی که به‌طور صریح ارتباط میان قواعدی چون ستر، لاضرر، منع اشاعه فحشا و «حق فراموشی» را بررسی کرده باشد، یافت نمی‌شود. باین حال، برخی آثار مانند رستمی (۱۳۹۹) و قاسمی (۱۴۰۰) به‌صورت غیرمستقیم بر پیوند میان حفظ آبرو، حریم خصوصی و منع افشای گذشته تأکید کرده‌اند. از این منظر، مقاله حاضر می‌کوشد برای نخستین بار این ارتباط را به‌صورت نظام‌مند تبیین کند و نشان دهد که قواعد یادشده، در پرتو مقاصد شریعت و اصل کرامت انسانی، قابلیت تأسیس مفهومی معادل با «حق فراموشی حیثیتی» را دارند. به این معنا که استمرار در انتشار محتوای قدیمی، کاذب یا موهن، مصداق ضرر مستمر و اشاعه منکر است و منع آن می‌تواند در چارچوب قاعده لاضرر و ستر توجیه شود.

در مقابل، حقوق عرفی معاصر با ابزارهایی چون «حق محو» در مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (General Data Protection Regulation – GDPR, Art. 17) و رویه‌های قضایی همچون Google Spain (C-131/12, 2014) و Google v. CNIL (C-507/17, 2019) کوشیده است ماندگاری داده‌ها را مهار کند. باین حال، حافظه الگوریتمی و بازنمایی دائمی داده‌ها موجب شده است حتی این سازوکارها نیز کارآمدی کامل نداشته باشند (Ausloos, 2012: p. 149). این تعارض ظاهری، بیش از آنکه ریشه در اختلاف بنیادین میان فقه و حقوق عرفی داشته

## 1. Right to be Forgotten

۲. «من ستر مؤمناً ستره الله فی الدنيا و الآخرة» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲: ۳۵۶)

۳. «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (ابن ماجه، بی تا: ج ۲: ۷۸۴)

۴. «فَاُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (فرقان، ۷۰)

باشد، ناشی از تحولات فناورانه است.

مسئله اصلی این است که انتشار و باز نشر اخبار خلاف واقع در فضای مجازی، ضمن ایجاد آثار اجتماعی و روانی شدید، مانع بازپذیری اجتماعی افراد می شود. از سوی دیگر، آزادی بیان و حق دسترسی عمومی به اطلاعات نیز اقتضا دارد که محدودیت‌ها به گونه‌ای وضع شوند که تعادل حفظ گردد. بنابراین، پرسش اساسی آن است که سیاست کیفری ایران چگونه می تواند بدون توسعه بی رویه جرم‌انگاری، الگویی برای تحقق عملی حق فراموشی ارائه دهد که هم با مبانی فقهی سازگار باشد و هم با الزامات حقوق عرفی و تحولات فناورانه هماهنگ شود. هدف اصلی این پژوهش، تبیین مبانی فقهی و عرفی حق فراموشی و ارائه الگویی سه لایه برای سیاست کیفری ایران است که شامل:

- (۱) جرم‌انگاری هدفمند برای هسته‌های سخت اخبار کذب زیان‌بار،
- (۲) سازوکارهای مدنی و ترمیمی برای اعاده حیثیت و جبران خسارت، و
- (۳) تنظیم گری پلتفرمی برای اعمال اقدامات کم‌مداخله، مانند برچسب گذاری و غیردسترس پذیرسازی نتایج جستجو تحت نظارت قضایی.

سؤالات اصلی عبارت‌اند از:

- (۱) سیاست کیفری ایران چگونه می تواند میان کیفر متناسب و حق فراموشی در مواجهه با اخبار خلاف واقع تعادل برقرار کند؟

- (۲) مبانی فقهی چه ظرفیت‌هایی برای حمایت از حق فراموشی دارند؟

سؤالات فرعی نیز شامل بررسی نقش قواعد ستر، لاضرر و منع اشاعه فحشا، آموزه‌های مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> و پرونده Google Spain، و همچنین ارزیابی نقاط قوت و ضعف لایحه مقابله با انتشار محتوای خلاف واقع در فضای مجازی است. فرضیات تحقیق نیز بر پشتوانه فقهی محکم حق فراموشی و امکان تحقق آن در چارچوب سیاست کیفری سه لایه استوار است.

در سطح بین‌المللی، آثار متعددی درباره حق فراموشی منتشر شده است. برای نمونه، مقاله اوسلوس<sup>۲</sup> (۲۰۱۲م) تحلیلی فلسفی و حقوقی از این حق ارائه می کند و کونر<sup>۳</sup> (۲۰۱۷م) آن را در بستر حقوق داده‌ها و حقوق بشر بررسی کرده است. در ایران نیز برخی پژوهش‌ها به صورت محدود به این موضوع پرداخته‌اند، اما هنوز بررسی جامع و تطبیقی میان مبانی فقهی و حقوق عرفی در ارتباط با اخبار خلاف واقع انجام نشده است (رستمی، ۱۳۹۹؛ قاسمی، ۱۴۰۰).

---

1. General Data Protection Regulation (GDPR)  
2. Ausloos  
3. Kuner

این مقاله با رویکرد هنجاری - تطبیقی و بر پایه مطالعه موردی لایحه مقابله با انتشار محتوای خلاف واقع در فضای مجازی، می‌کوشد چارچوبی علمی و بی‌طرفانه برای تبیین سیاست کیفری ایران ارائه دهد. اهمیت پژوهش در آن است که می‌کوشد تصویری جامع از نقاط همگرایی مبانی فقهی و حقوق عرفی ارائه کرده و راهکارهای عملی برای مواجهه با چالش‌های فناوری اطلاعات و حافظه الگوریتمی پیشنهاد کند.

### ۱. چارچوب مفهومی

#### ۱-۱. خبر خلاف واقع

در ادبیات حقوقی و رسانه‌ای، «خبر خلاف واقع» به هرگونه محتوای خبری گفته می‌شود که دارای اطلاعات نادرست، ناقص یا تحریف شده باشد و توانایی ایجاد انحراف در افکار عمومی یا آسیب زدن به حیثیت اشخاص را داشته باشد. این مفهوم در حقوق کیفری ایران ذیل عناوینی مانند افترا، نشر اکاذیب و اشاعه اکاذیب قابل انطباق است (مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی - کتاب پنجم تعزیرات، ۱۳۷۵). عنصر مادی این جرایم معمولاً از طریق بیان یا انتشار در رسانه‌های سنتی یا نوین تحقق می‌یابد و عنصر معنوی آن متضمن آگاهی از کذب بودن محتوا و قصد ایراد ضرر یا ایجاد تشویش در اذهان عمومی است (نوربها، ۱۳۹۶: ۲۵۵).

#### ۲-۱. افترا و نشر اکاذیب

«افترا» و «نشر اکاذیب» از جرایم تعزیری به‌شمار می‌آیند و ناظر بر نسبت دادن امر مجرمانه یا خلاف واقع به دیگری با علم به کذب بودن و با قصد ایراد ضرر هستند (مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات). تفاوت اصلی آن‌ها در ماهیت امر نسبت داده شده و نوع مجازات است؛ به گونه‌ای که افترا ناظر بر اسناد دادن یک رفتار مجرمانه مشخص است، در حالی که نشر اکاذیب اعم از آن بوده و شامل هرگونه خبر، شایعه یا نوشته ناروا می‌شود. افزون بر این، نوع و میزان مجازات این دو عنوان نیز حسب موضوع و شیوه ارتکاب تفاوت دارد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۳۶۲).

#### ۳-۱. حق فراموشی

«حق فراموشی» از حقوق نوپدید در ادبیات حقوقی معاصر است و به افراد امکان می‌دهد اطلاعات شخصی مربوط به گذشته، پس از گذشت زمان یا تحقق شرایط مشخص، از دسترس عمومی خارج شود. این حق در اسناد بین‌المللی - از جمله ماده ۱۷ مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا - به صورت رسمی شناسایی شده و در رویه قضایی دادگاه عدالت اتحادیه اروپا، به ویژه در پرونده Google Spain SL, Google Inc. v. AEPD (۲۰۱۴م)، تثبیت گردیده است.

در فقه اسلامی نیز می‌توان مبانی این حق را در قواعدی همچون ستر و لاضرر بازشناخت؛ قواعدی که غایت آن‌ها جلوگیری از تداوم نکوهش و حمایت از آبرو و کرامت فرد است (نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۴۵۲).

هرچند در نگاه نخست «حق بر فراموشی» با «قاعده ستر» شباهت‌هایی دارد، اما میان آن دو تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. قاعده ستر در فقه اسلامی ماهیتی سلبی و تکلیفی دارد؛ به این معنا که دیگران را از افشای عیوب یا خطاهای گذشته افراد منع می‌کند و ناظر بر حفظ حرمت مؤمن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۶). در مقابل، «حق بر فراموشی» مفهومی ایجابی و مطالبه‌گر است که به فرد امکان می‌دهد آثار زیان‌بار ناشی از انتشار داده‌های مربوط به گذشته خود را از فضای عمومی حذف یا محدود کند. به بیان دیگر، ستر به «پرهیز از افشا» منتهی می‌شود و فراموشی به «رفع آثار افشا».

با وجود این تفاوت‌ها، غایت هر دو واحد است: صیانت از کرامت و حیثیت انسانی. از این منظر، قاعده ستر به‌عنوان مبانی اخلاقی - فقهی حفاظت از آبرو، و قاعده لاضرر به‌عنوان مبانی حقوقی رفع زیان، در کنار یکدیگر می‌توانند پشتوانه نظری «حق فراموشی حیثیتی» در نظام حقوقی ایران باشند. بر همین اساس، استمرار انتشار اخبار کاذب یا قدیمی درباره افراد، نه تنها مغایر ستر است، بلکه مصداق «ضرر مستمر» تلقی می‌شود و باید امکان توقف آن به‌صورت ایجابی فراهم گردد.

#### ۱-۴. حافظه الگوریتمی

حافظه الگوریتمی به توانایی فنی و ساختاری سامانه‌های دیجیتال - به‌ویژه موتورهای جستجو، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های داده‌محور - در ذخیره‌سازی، بازنمایی و بازتولید مستمر داده‌ها بر پایه منطق الگوریتمی اطلاق می‌شود. این حافظه برخلاف حافظه انسانی که تابع فراموشی طبیعی و گذر زمان است، از نوعی ماندگاری و بازآفرینی خودکار برخوردار است؛ به گونه‌ای که حتی داده‌های قدیمی یا حذف‌شده می‌توانند از طریق ایندکس‌ها، کش‌ها و داده‌های مشتق‌شده در نتایج جستجو دوباره ظاهر شوند. از این‌رو، «حافظه الگوریتمی» نماد فراموش‌نشدن دیجیتال است و یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های چالش حق فراموشی در فضای مجازی به‌شمار می‌آید.

در چارچوب سیاست کیفری و حقوق داده‌ها، این حافظه تنها یک مسئله فناورانه نیست، بلکه پدیده‌ای حقوقی و اخلاقی است که ضرورت تنظیم‌گری پلتفرمی و طراحی سازوکارهایی مانند «غیردسترس‌پذیرسازی» و «حذف مشروط» را ایجاب می‌کند؛ زیرا تداوم دسترسی الگوریتم‌ها به داده‌های زیان‌بار یا کاذب می‌تواند مصداق استمرار ضرر و نقض کرامت انسانی تلقی شود.

### ۱-۵. حذف در برابر غیردسترس‌پذیری

«حذف» به معنای پاک کردن کامل محتوا از منبع اصلی - مانند وب‌سایت یا پایگاه داده - است. در مقابل، «غیردسترس‌پذیری» یا «حذف از نمایه» به معنای خارج کردن لینک یا مرجع محتوا از فهرست موتورهای جستجوست؛ به گونه‌ای که محتوای اصلی همچنان در منبع باقی می‌ماند، اما از طریق جستجوی عمومی قابل دستیابی نیست. این تمایز در حقوق اتحادیه اروپا اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در بسیاری از پرونده‌ها، به جای حذف کامل محتوا، تنها دستور «عدم نمایش در نتایج جستجو» صادر می‌شود (پرونده Google v. CNIL، ۲۰۱۹). در سیاست کیفری و تنظیم‌گری فضای مجازی نیز این تفکیک برای برقراری توازن میان حق فراموشی و آزادی بیان اهمیت بنیادین دارد.

### ۱-۶. تبیین مفهومی حق فراموشی در ادبیات تطبیقی و حقوق ایران

«حق فراموشی» صرفاً برگردان لفظی حق مندرج در ماده ۱۷ مقررات عمومی حمایت از داده‌های اتحادیه اروپا نیست، بلکه مفهومی گسترده‌تر و متناسب با نظام حقوقی ایران است. در ادبیات اروپایی، «حق بر فراموش شدن» به معنای الزام پلتفرم‌ها به حذف پیوندهای مرتبط با داده‌های شخصی است، مشروط بر آن که منفعت عمومی مهمی در دسترسی به آن‌ها وجود نداشته باشد. در مقابل، در فقه اسلامی می‌توان از مجموعه قواعدی چون ستر عیب، لاضرر، منع اشاعه فحشا و حرمت تجسس، مبنایی برای شناسایی «حق بر فراموشی حیثیتی» استنباط کرد که ناظر بر محدودسازی استمرار انتشار اخبار کاذب یا قدیمی درباره اشخاص است. از این رو، مقاله حاضر با حفظ تمایز مفهومی، واژه «حق فراموشی» را در معنای سوم به کار می‌برد؛ یعنی «حق برخورداری از غیردسترس‌پذیری یا حذف مشروط محتواهای زیان‌بار نسبت به حیثیت افراد» در سیاست کیفری ایران.

### ۲. مبانی فقهی

در این بخش، مبانی فقهی پشتیبان «حق فراموشی» بر پایه چهار ستون تحلیل می‌شود: «قاعده لاضرر»، «حرمت هتک عرض»، و «ستر»/«اعاده حیثیت». هدف، استخراج معیارهای هنجاری برای مهار ماندگاری اخبار خلاف واقع در حافظه الگوریتمی و تبیین نسبت آن‌ها با ابزارهای کم‌مداخله مانند حذف از نتایج جستجو است.

### ۲-۱. قاعده لاضرر: منع زیان ماندگار و ترجیح راه‌حل‌های کم‌زیان‌تر

قاعده «لا ضرر و لا ضرار» به‌عنوان اصلی بنیادین در فقه اسلامی، هر حکم یا رویه‌ای را که به زیان ناموجه بینجامد، نفی یا محدود می‌کند. بر پایه تفسیر حکومتی از این قاعده - چنان‌که امام خمینی

(ره) و شماری از فقهای متأخر بیان کرده‌اند - مفاد آن صرفاً ناظر به نفی حکم ضرری در مقام تشریح نیست، بلکه هر نظام حقوقی یا اجرایی‌ای را که استمرار آن موجب ضرر نوعی یا شخصی شود نیز دربر می‌گیرد. از این منظر، هرگاه اجرای حکمی به تداوم ضرر بینجامد، حکومت می‌تواند آن را در حدود مصلحت تحدید یا تعلیق کند (موسوی خمینی، ج ۲: ۴۹۰).

در زمینه حق بر فراموشی، تداوم دسترسی عمومی به داده‌های کاذب یا موهن درباره اشخاص، مصداق «ضرر حیثیتی و روانی مستمر» است. این زیان هرچند از سنخ مالی نیست، اما بر اساس قواعدی چون لاضرر، حرمت ابدای مؤمن و وجوب حفظ آبرو، واجد وصف حرمت و قابل جبران به‌شمار می‌آید. بنابراین، الزام به غیردسترس‌پذیرسازی یا حذف مشروط داده‌ها، می‌تواند نمود عملی قاعده لاضرر در سیاست کیفری معاصر تلقی شود.

با تسری این مبانی به فضای دیجیتال، استمرار انتشار یا سهولت دسترسی به اتهام یا خبر کذب - به‌ویژه پس از اصلاح، رفع اتهام یا زوال منفعت عمومی آن - مصداق روشن «ضرر» است. از این رو، ابزارهای کم‌مداخله مانند برجسب‌گذاری<sup>۱</sup>، تصحیح محتوا<sup>۲</sup> یا «غیردسترس‌پذیرسازی» نتایج جستجو بر حذف کامل و مطلق محتوا ترجیح دارد؛ زیرا ضمن کاستن از آسیب، توازن میان حق فراموشی و حق دسترسی به اطلاعات را بهتر حفظ می‌کند.

بر اساس منابع فقهی‌ای همچون وسائل‌الشیعه (حرعاملی، ج ۸ و ۱۵)، میزان‌الحکمه (الریشهری، باب «لا ضرر») و روایات اخلاقی از جمله حدیث «لا ضرر» در چهل حدیث، قاعده لاضرر نه تنها در روابط فردی و اجتماعی، بلکه در تنظیم قواعد نوین حاکم بر فضای سایبری نیز قابلیت اعمال دارد. این قاعده می‌تواند چارچوبی فراهم آورد که از استمرار زیان‌های ماندگار - مانند برجسب‌زنی دائمی ناشی از انتشار اخبار خلاف واقع - پیشگیری کند و به‌منظور کاهش آسیب، به کارگیری راهکارهای حقوقی، فنی و قضایی متناسب را هدایت نماید.

## ۲-۲. حرمت هتک عرض: منع نشر و باز نشر اتهام یبینه‌ناپذیر

نظام هنجاری قرآن کریم در زمینه صیانت از حیثیت و آبروی اشخاص، از رهگذر مجموعه‌ای از احکام و نهی‌های اخلاقی و کیفری، جلوه‌های گوناگونی از اصل «ستر» و «حرمت ابداء مؤمن» را ترسیم کرده است. در این چارچوب می‌توان سه جلوه مکمل را بازشناخت: نخست، حرمت قذف به معنای نسبت دادن ناروا بدون چهار شاهد معتبر، که با حد شرعی و سقوط اعتبار شهادت همراه است (نور: ۴)؛ دوم، نهی از اشاعه فحشا و تمایل به گسترش رسوایی در میان مؤمنان، که عذاب الهی بر آن مترتب دانسته شده است (نور: ۱۹)؛ و سوم، سامان‌دهی جریان اطلاعات و رفتار ارتباطی

از طریق فرمان به «تیین» در مواجهه با خبر فاسق (حجرات: ۶) و نهی از غیبت و تجسس (حجرات: ۱۲؛ احزاب: ۵۸).

این سه جلوه در مجموع، شبکه‌ای منسجم از احکام بازدارنده در برابر افشای عیوب و تضمین‌کننده کرامت انسانی را شکل می‌دهند و زیربنای فقهی قاعده ستر و مبانی اخلاقی «حق بر فراموشی حیثیتی» را تقویت می‌کنند. از این منظر، می‌توان این سه جلوه را به ترتیب در قالب سه لایه کیفی، اخلاقی و ارتباطی نظام صیانت از حیثیت تحلیل کرد.

این سه لایه، ساختاری منسجم برای ایجاد معیارهای راستی‌آزمایی خبر، پرهیز از تعمیم و گسترش رسوایی، و افزایش آستانه انتشار اطلاعات فراهم می‌کنند. به بیان دیگر، قرآن هم‌زمان بر ضرورت صحت‌سنجی اطلاعات، رعایت کرامت انسانی و جلوگیری از ترویج فضیحت تأکید دارد. این مجموعه نه تنها برای هدایت روابط فردی، بلکه برای تنظیم رفتار رسانه‌ای و اجتماعی نیز کارکرد دارد و می‌تواند به‌عنوان چارچوبی دینی - حقوقی در سیاست‌گذاری رسانه‌ای مورد استفاده قرار گیرد.

در فضای مجازی امروز، به‌ویژه در بسترهایی که دارای «حافظه الگوریتمی»<sup>۱</sup> هستند، بازتولید و ماندگاری مداوم اخبار و اتهامات - به‌ویژه اگر بی‌پایه و فاقد مستند باشد - وضعیتی ایجاد می‌کند که با منطق قرآنی و هنجارهای فقهی ناسازگار است. استمرار نمایه‌سازی<sup>۲</sup> این‌گونه محتوا در موتورهای جستجو، در عمل همان «اشاعه فحشا» یا «ایذاء مؤمنان» را در شکل فناورانه آن بازتولید می‌کند.

بر پایه مبانی فقهی و اصول قرآنی، حداقلی‌ترین اقدام برای کاهش این آسیب، «غیردسترس‌پذیرسازی» نتایج در موتورهای جستجو است؛ به نحوی که دسترسی عمومی به اتهامات اثبات‌نشده یا اخبار خلاف واقع محدود شود، بی‌آن‌که مانع رسیدگی قضایی یا نگهداری آرشیوی محرمانه برای اهداف قانونی گردد. چنین اقدامی می‌تواند توافقی میان حق فراموشی و آزادی بیان برقرار سازد و با روح آیات قرآن در صیانت از کرامت انسان هماهنگ باشد.

### ۲-۳. ستر و اعاده حیثیت: از اخلاق پوشانندگی تا حقوق‌بازپذیری

هرچند روایت مشهور «مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» در ظاهر خطاب به ستر مسلمان دارد، اما با لحاظ علت و حکمت حکم، می‌توان دامنه آن را به همه انسان‌ها گسترش داد. غایت این قاعده، صیانت از کرامت ذاتی بشر و جلوگیری از ترویج هتک حیثیت است؛ امری که قرآن

1. Algorithmic Memory

2. Indexing

کریم در اصل عام «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) بیان کرده است. از این رو، ستر در سطح اخلاقی و اجتماعی نه صرفاً امتیازی برای مسلمان، بلکه قاعده‌ای عام برای حفظ کرامت انسانی تلقی می‌شود.

در فقه اسلامی، توسعه مشابهی در احکام دیگری نیز دیده می‌شود؛ مانند ممنوعیت مُثله، تعذیب یا هتک حرمت اسیر و ذمی که همگی بر حفظ شأن انسان استوارند. بنابراین، توسعه وجوب ستر از مسلمان به انسان، از باب تعمیم مناط و با اتکای به مقاصد شریعت - به ویژه کرامت و عدالت اجتماعی - قابل دفاع است؛ زیرا غایت حکم، جلوگیری از تحقیر و انگ‌زنی اجتماعی است نه حمایت خاص از مؤمن بالمعنی‌الخاص.

در کنار این مبانی، از منظر جامعه‌شناسی جنایی، «نظریه برجسب‌زنی» نشان می‌دهد که برجسب‌زدن اجتماعی نه تنها فراموشی را رقم نمی‌زند، بلکه با تحمیل هویت ثانویه، فعالانه با فراموشی مقابله می‌کند. این سازوکار در جوامعی با ظرفیت فرهنگی پایین و سرمایه اجتماعی محدود شدیدتر است و امروز با «حافظه الگوریتمی» و شبکه‌های آنلاین تشدید می‌شود.

بر این اساس، پیوند میان سنت فقهی ستر و ابزارهای حقوقی جدید - مانند «حق پاسخ و تصحیح» و «غیردسترس‌پذیرسازی» نتایج جستجو به جای حذف مطلق محتوا - قابل دفاع است؛ زیرا این رویکرد، ضمن پرهیز از افراط در محدودسازی بیان، امکان اعاده حیثیت، ترمیم سرمایه اجتماعی فرد و تحقق نوعی «فراموشی کارکردی» در حافظه عمومی را فراهم می‌کند.

از منظر حقوق معاصر، تحقق این هدف مستلزم سازوکارهایی است که هم حق بازپذیری اجتماعی فرد را تضمین کند و هم مصالح عمومی را پاس بدارد. ابزارهایی مانند «حق پاسخ»، «حق تصحیح» و «غیردسترس‌پذیرسازی» (خارج کردن نتایج از فهرست جستجو بدون حذف اصل محتوا) از جمله تدابیر حمایتی‌اند که در راستای نوعی «ستر ثانویه» به کار می‌روند. این اقدامات لزوماً به معنای حذف کامل محتوا نیست، بلکه با کاهش سطح دسترسی عمومی، امکان بازسازی حیثیت فرد و بازگشت او به زندگی عادی را فراهم می‌سازند.

بر این اساس، پیوند میان سنت فقهی ستر و ابزارهای حقوقی نوین می‌تواند الگویی دو سویه ایجاد کند: از یک سو، آموزه‌های اخلاقی و فقهی ضرورت پرهیز از افشای بی‌مورد لغزش‌ها و تداوم برجسب‌زنی را یادآور می‌شوند؛ و از سوی دیگر، تدابیر حقوقی و فنی معاصر این ضرورت را در بستر فضای مجازی و «حافظه الگوریتمی» عملیاتی می‌کنند. در چنین چارچوبی، سیاست کفیری می‌تواند با الهام از مبانی فقهی، هم شأن فردی را صیانت کند و هم امنیت و اعتماد عمومی را تضمین نماید.

## ۲-۴. جمع‌بندی هنجاری

برآیند مبانی فقهی و حقوقی، الگویی از یک «آزمون تراز» برای ارزیابی و مواجهه با اخبار خلاف واقع ارائه می‌دهد. در این آزمون، چند شاخص اصلی باید هم‌زمان لحاظ شود: شدت و قطعیت کذب بودن محتوا، دامنه و ماندگاری انتشار، موقعیت و جایگاه فرد متأثر (شخصیت عمومی یا خصوصی)، قدمت اطلاعات و میزان منفعت عمومی از تداوم دسترسی به محتوا. این شاخص‌ها تصمیم‌گیران را یاری می‌کند تا میان ضرورت حفظ آبرو و کرامت انسانی از یک‌سو و صیانت از منافع عمومی و آزادی بیان از سوی دیگر توازن برقرار کنند.

بر این اساس، پاسخ مطلوب در قالب یک معماری سه‌سطحی شکل می‌گیرد: نخست، سطح کیفی هدفمند که صرفاً متوجه «هسته‌های سخت» جرایم باشد؛ مانند قذف صریح و افترای عامدانه و زیان‌بار. دوم، سطح مدنی - جبرانی که ابزارهایی چون اعاده حیثیت، جبران خسارت و انتشار پاسخ یا اصلاح خبر را تقویت کند. سوم، سطح تنظیم‌گری پلتفرمی که در آن وظایف شفاف و مشخصی برای پلتفرم‌های برخاسته پیش‌بینی شود؛ از جمله برجسب‌گذاری محتوای مشکوک یا کاذب، نگهداری و صیانت از ادله دیجیتال برای مراجع قضایی، و اجرای «غیردسترس‌پذیرسازی مشروط» با توجه به معیارهایی مانند شدت آسیب، گستره انتشار، قدمت محتوا و میزان منفعت عمومی.

چنین طراحی‌ای دو هدف را هم‌زمان محقق می‌سازد: از یک‌سو، حمایت مؤثر از کرامت انسانی و آبرو با اتکا به مبانی فقهی مانند اصل ستر مؤمن، قاعده لاضرر و حرمت هتک حرمت مؤمن؛ و از سوی دیگر، پرهیز از توسعه بی‌ضابطه قلمرو کیفی و جلوگیری از افراط در جرم‌انگاری. این رویکرد، در صورت همراهی با تضمینات دادرسی عادلانه و نظارت قضایی، می‌تواند به الگویی کارآمد برای سیاست کیفی در برخورد با اخبار خلاف واقع در فضای مجازی بدل شود.

## ۳. نظام حقوقی ایران

بررسی چارچوب حقوقی ایران در خصوص مواجهه با «اخبار خلاف واقع» و ارتباط آن با حق فراموشی، مستلزم تحلیل هم‌زمان قواعد قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی (در بخش حدود و تعزیرات)، قانون جرایم رایانه‌ای و مقررات مرتبط با مرور زمان و اعاده اعتبار است. این نقشه حقوقی، امکان تبیین نقاط همگرایی و تعارض میان مبانی فقهی حامی حق فراموشی و حقوق عرفی حاکم را فراهم می‌سازد.

### ۳-۱. قانون اساسی

اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون به صراحت اجازه دهد. این اصل مبنای مهمی برای حمایت عام از کرامت انسانی و جلوگیری از لطمه به آبرو محسوب می‌شود.

همچنین اصل ۲۴ قانون اساسی، آزادی مطبوعات و نشریات را تضمین کرده است؛ مشروط بر اینکه مطالب منتشرشده مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی نباشد. این شرط می‌تواند برای محدودسازی انتشار اخبار کذب و زیان‌بار به کار گرفته شود، زیرا چنین اخبار و مطالبی ممکن است به امنیت روانی جامعه یا حقوق مشروع افراد آسیب برساند.

اصل ۳۷ نیز بر اصل براءت تأکید دارد و مقرر می‌کند که هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر آنکه جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد. بر این اساس، انتشار اخبار خلاف واقع که پیش از اثبات جرم، شخص را در نگاه افکار عمومی مجرم جلوه دهد، با این اصل در تعارض است.

در یک نگاه تحلیلی، مجموعه این اصول چارچوبی را ترسیم می‌کنند که از یک‌سو آزادی بیان و جریان آزاد اطلاعات را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، کرامت انسانی و آبرو را در برابر تعرض‌های غیرقانونی - از جمله انتشار اخبار نادرست - محافظت می‌کند. چالش اصلی در سیاست‌گذاری و تقنین، برقراری تعادل میان این دو ارزش بنیادین است؛ تعادلی که با گسترش فضای مجازی و ماندگاری طولانی مدت داده‌ها در «حافظه الگوریتمی» اهمیت و پیچیدگی بیشتری یافته است.

### ۳-۲. قانون مجازات اسلامی

در بخش «حدود» قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، جرم «قذف» به معنای نسبت دادن زنا یا لواط به شخص، در صورت احراز شرایط مقرر، مشمول مجازات حد است (مواد ۲۴۵ تا ۲۶۱). این حکم ریشه در مبانی فقهی دارد و از مهم‌ترین ابزارهای حمایتی از «حیثیت و آبروی» افراد به شمار می‌آید.

در بخش «تعزیرات» (مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی)، «افترا» (ماده ۶۹۷) و «نشر اکاذیب» (ماده ۶۹۸) به‌عنوان مصادیق جرایم علیه آبرو جرم‌انگاری شده‌اند. این مقررات ابزار قانونی مهمی برای مقابله با انتشار اخبار نادرست یا گمراه‌کننده در فضایی خارج از حوزه جرایم حدی هستند.

در یک نگاه تحلیلی، این دو بخش از قانون با هدف مشترک «صیانت از اعتبار و آبروی اشخاص» تنظیم شده‌اند، اما از حیث ماهیت و دامنه کاربرد متفاوت‌اند. جرایم حدی مانند قذف،

دارای ماهیت شرعی و غیرقابل اسقاط بوده و اجرای آن‌ها منوط به شرایط دقیق فقهی است؛ در حالی که جرایم تعزیری مانند افترا و نشر اکاذیب، انعطاف‌پذیری بیشتری در تعیین مجازات و نحوه رسیدگی دارند و بر اساس صلاحدید قانون‌گذار و سیاست کیفری قابل اصلاح یا تغییر هستند. این ترکیب دوگانه، بیانگر تلاقی «مبانی فقهی» و «ملاحظات حقوق عرفی» در سیاست جنایی ایران است؛ به گونه‌ای که در حوزه انتشار اخبار خلاف واقع، قانون‌گذار تلاش کرده است با بهره‌گیری از هر دو منبع، حمایت کیفری چندلایه از آبرو و حیثیت افراد فراهم آورد. با این حال، چالش اصلی در اجرای این مقررات، به‌ویژه در فضای مجازی، نحوه انطباق آن‌ها با مفاهیم نوینی چون «حق فراموشی» و «حافظه الگوریتمی» است که می‌تواند سبب بقا و بازنمایی مکرر اخبار نادرست شود و آثار زیان‌بار آن را تداوم بخشد.

### ۳-۳. قانون جرایم رایانه‌ای

قانون جرایم رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۸۸، افزون بر پیش‌بینی جرایم خاص مرتبط با سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، به‌طور ویژه انتشار یا دسترسی غیرمجاز به داده‌های محرمانه و همچنین انتشار اکاذیب از طریق این بسترها را جرم‌انگاری کرده است (مواد ۱۸ و ۱۹). این قانون بستر حقوقی لازم برای مقابله با اخبار خلاف واقع در محیط دیجیتال را فراهم می‌سازد. به‌ویژه، مقررات آن نه تنها رفتارهای موجد ضرر مانند «انتشار اطلاعات کذب» یا «افشای اسرار» را تحت شمول مجازات قرار می‌دهد، بلکه به موضوعات فنی و حقوقی مهمی همچون ادله الکترونیکی و صلاحیت سرزمینی نیز پرداخته است.

به بیان دیگر، این قانون نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند: از یک سو، ابزارهای کیفری لازم برای برخورد با تولید و توزیع محتوای کذب یا مضر در فضای مجازی را در اختیار نظام قضایی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، با تعیین قواعد مربوط به گردآوری و اعتبارسنجی داده‌های دیجیتال و مشخص کردن محدوده صلاحیت جغرافیایی رسیدگی، امکان پیگیری مؤثر این‌گونه جرایم را فراهم می‌آورد. با این حال، تجربه اجرای این قانون نشان داده است که بدون تکمیل آن با سازوکارهای حمایتی از حقوق بنیادین، از جمله حق حریم خصوصی و «حق فراموشی»، برخوردهای کیفری به‌تنهایی کافی نیست و حتی ممکن است زمینه‌ساز محدودیت بیش از حد آزادی بیان شود. بنابراین، ترکیب این قانون با مقررات تکمیلی در حوزه تنظیم‌گری پلتفرم‌ها، جبران مدنی، و دستورهای قضایی سریع مانند «حذف از نتایج جستجو» می‌تواند کارایی آن را در مقابله با اخبار خلاف واقع و حفظ تعادل میان امنیت اطلاعات و آزادی‌های فردی افزایش دهد.

### ۳-۴. مرور زمان و اعاده اعتبار

مرور زمان در جرایم تعزیری (مواد ۱۰۵ تا ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و مقررات مربوط به اعاده حیثیت، از جمله مهم‌ترین ابزارهای حقوقی هستند که می‌توانند به تحقق «فراموشی رسمی» آثار محکومیت کیفری کمک کنند. نهاد مرور زمان، با گذشت مدت معینی از ارتکاب جرم یا صدور حکم قطعی، تعقیب یا اجرای مجازات را متوقف می‌سازد و به این ترتیب مانع تداوم آثار کیفری می‌شود. همچنین اعاده حیثیت، پس از گذراندن مجازات و سپری شدن مدت زمان مقرر، این امکان را برای شخص فراهم می‌کند که محدودیت‌های قانونی و اجتماعی ناشی از محکومیت کیفری برطرف شده و جایگاه اجتماعی او ترمیم شود.

با وجود این ظرفیت‌ها، در بستر فضای مجازی کارکرد عملی این نهادها به‌طور جدی کاهش می‌یابد. علت آن، ماهیت «حافظه الگوریتمی» شبکه‌ها و موتورهای جستجو است که اطلاعات، حتی پس از گذشت سال‌ها، همچنان در دسترس باقی می‌ماند. بنابراین، هرچند قانون‌گذار در نظام حقوقی ایران ابزارهایی برای حمایت از حق فراموشی پیش‌بینی کرده است، این حمایت در عمل به دلیل ماندگاری و بازنمایی دائمی محتوا در فضای مجازی با ناکارآمدی مواجه می‌شود.

برآیند این وضعیت نشان می‌دهد که برای کارآمدسازی حق فراموشی در عصر دیجیتال، لازم است علاوه بر به‌روزرسانی قوانین مربوط به مرور زمان و اعاده حیثیت، سازوکارهای تکمیلی همچون «غیردسترس‌پذیرسازی نتایج»، «حذف محتوای کاذب» بر اساس دستور قضایی سریع، و الزام پلتفرم‌ها به رعایت استانداردهای حفاظت از داده‌های شخصی پیش‌بینی شود. اجرای این اقدامات باید در قالب سیاست کیفری منسجم و همراه با تنظیم‌گری دقیق پلتفرم‌ها صورت گیرد تا شکاف میان ظرفیت‌های قانونی و واقعیت فنی فضای مجازی کاهش یابد.

### ۴. تطبیق عرفی

در این بخش، مقصود از «تطبیق عرفی» نه «عرف موضوعی فقهی»، بلکه تطبیق بر پایه رویه‌ها و عرف‌های حقوقی شکل گرفته در نظام‌های حقوقی عرفی و اسناد بین‌المللی معاصر است. بر این اساس، تطبیق مزبور سه محور اصلی را دربر می‌گیرد:

- الف) حق محو یا فراموشی در ماده ۱۷ مقررات عمومی حمایت از داده‌های اتحادیه اروپا،
- ب) رویه دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در پرونده‌های Google Spain و Google v. CNIL،
- ج) معیارهای تراز و سنجش تعارض میان آزادی بیان و حریم خصوصی در دیوان اروپایی حقوق بشر.

در ادامه، جمع‌بندی تطبیقی میان این رویه‌ها و مبانی فقهی ارائه خواهد شد.

**۴-۱. ماده ۱۷ مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها - حق محو یا حق فراموشی**

ماده ۱۷ مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها، موسوم به «حق محو»<sup>۱</sup>، این حق را به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق داده‌ها به رسمیت می‌شناسد. بر اساس این ماده، صاحب داده می‌تواند در شرایطی خاص درخواست حذف داده‌های شخصی خود را مطرح کند. از جمله این شرایط می‌توان به مواردی همچون پایان یافتن ضرورت پردازش داده‌ها، بازپس‌گیری رضایت پیشین از سوی فرد، یا پردازش غیرقانونی داده‌ها اشاره کرد.

با این حال، حق محو مطلق نیست و استثنای مهمی دارد. برای نمونه، چنانچه پردازش داده‌ها به‌منظور حفظ آزادی بیان و حق اطلاع‌رسانی، انجام یک تکلیف قانونی، حفظ منافع عمومی مهم، یا اقامه و دفاع در دعاوی حقوقی ضروری باشد، این حق محدود می‌شود. افزون بر این، بند دوم ماده ۱۷ پلتفرم‌ها و موتورهای جستجو را موظف می‌کند «اقدامات معقول» را برای حذف پیوندها یا نسخه‌های کپی داده‌ها از پایگاه‌های اشخاص ثالث به کار گیرند.

نکته کلیدی در این ماده، تعادل‌سازی میان حق محو و آزادی بیان است. به بیان دیگر، قانون‌گذار اروپایی تصریح می‌کند که حذف اطلاعات باید با سنجش دقیق شدت آسیب، گستره انتشار، قدمت اطلاعات و منافع عمومی صورت گیرد. همین امر باعث شده که در عمل، تصمیم‌گیری درباره درخواست‌های حذف داده‌ها نیازمند ارزیابی چندجانبه و گاه مداخله قضایی باشد تا توازن حقوق فردی و منافع جمعی برقرار گردد.

**۴-۲. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا: پرونده‌های (C-1۲/۱۳۱ Google Spain و (C-1۷/۰۷ Google v CNIL**

در پرونده Google Spain (۲۰۱۴م)، دیوان دادگستری اتحادیه اروپا اعلام کرد که موتور جستجوگر به‌عنوان «کنترل‌کننده داده»<sup>۲</sup> شناخته می‌شود و در شرایط خاص موظف است پیوندهایی را که در نتایج جستجوی نام افراد نمایش داده می‌شود، «از فهرست خارج کند» یا غیردسترس‌پذیر سازد. معیار اصلی این تصمیم، سنجش میزان تناسب و تعارض میان حقوق بنیادین فرد موضوع داده‌ها و منفعت عمومی دسترسی به اطلاعات است؛ به‌ویژه زمانی که اطلاعات قدیمی، نادرست یا نامتناسب با هدف پردازش باشند (C-131/12, ECLI:EU:C:2014:317).

در پرونده Google v CNIL (۲۰۱۹م)، دیوان اعلام کرد که الزام به «حذف جهانی از فهرست»<sup>۳</sup> از سوی یک کشور عضو، فراتر از چارچوب حقوقی اتحادیه اروپاست. با این حال،

1. Right to Erasure/ Right to be Forgotten  
2. Data Controller  
3. Global Delisting

موتور جستجو موظف است اقدامات مؤثری به کار گیرد؛ از جمله محدودسازی نسخه‌های قابل دسترسی در قلمرو اتحادیه و استفاده از محدودیت جغرافیایی دسترسی<sup>۱</sup> تا کاربران داخل اتحادیه نتوانند به اطلاعات مورد نظر دسترسی پیدا کنند. این رأی، اصل قلمرومحوری<sup>۲</sup> حمایت حقوقی را تثبیت کرده و بر لزوم حفظ توازن میان آزادی بیان و منافع عمومی تأکید کرده است (C-507/17, ECLI:EU:C:2019:772).

#### ۴-۳. دادگاه اروپایی حقوق بشر: معیارهای تراز میان ماده ۸ و ماده ۱۰

دادگاه اروپایی حقوق بشر در ارزیابی تعارض میان «حق بر حریم خصوصی و اعتبار» (ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) و «آزادی بیان» (ماده ۱۰)، مجموعه‌ای از معیارهای تراز را تثبیت کرده است. این معیارها عبارت‌اند از:

(۱) میزان مشارکت در بحثی با منفعت عمومی؛ یعنی این که انتشار اطلاعات تا چه حد در ارتقای گفت‌وگوی عمومی نقش دارد.

(۲) شناخته‌بودن شخص و جایگاه او در جامعه؛ جایگاه اجتماعی و میزان شهرت فرد که می‌تواند بر سطح حمایت از حریم خصوصی او تأثیر بگذارد.

(۳) ماهیت موضوع گزارش، شیوه به‌دست آوردن اطلاعات و میزان صحت آن؛ شامل ارزیابی روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و قابلیت اتکای محتوای منتشرشده.

(۴) محتوا، قالب و پیامدهای انتشار خبر؛ بررسی لحن، شکل ارائه و آثار احتمالی انتشار بر فرد و جامعه.

(۵) شدت محدودسازی آزادی بیان؛ سنجش تناسب میان مداخله در آزادی بیان و هدف حمایت از حریم خصوصی.

در پرونده Von Hannover (۲۰۱۲م)، دادگاه تأکید کرد که صرف برانگیختن کنجکاوی عمومی برای توجیه انتشار اطلاعات کافی نیست و لازم است نشان داده شود که محتوای منتشرشده واقعاً نقشی در گفت‌وگوی عمومی ایفا می‌کند. در پرونده Axel Springer (۲۰۱۲م) نیز، با استفاده از همین معیارها، مداخله محدودکننده آزادی بیان در شرایط خاص «ضروری در جامعه دموکراتیک» تشخیص داده نشد.

این چارچوب عملی می‌تواند به‌عنوان الگویی تطبیقی برای حقوق ایران در ارزیابی تعارض میان «حق فراموشی» یا «غیردسترس‌پذیرسازی نتایج جستجو» و آزادی بیان به کار آید. بهره‌گیری دقیق از این معیارها به قانون‌گذار و قضات ایرانی امکان می‌دهد توازن مناسبی میان صیانت از آبرو

1. Geo-blocking  
2. Territorial Scope

و تضمین آزادی رسانه‌ای برقرار کنند.

#### ۴-۴. نتیجه تطبیقی برای بحث مقاله

برآیند سه محور پیشین نشان می‌دهد: نخست آن‌که در نظام حقوقی اتحادیه اروپا، «حق محو» اصلی پذیرفته شده است، اما اجرای آن «مشروط به تراز»<sup>۱</sup> و ارزیابی هم‌زمان حقوق و منافع متقابل است. دوم، دیوان عدالت اتحادیه اروپا<sup>۲</sup> وظیفه «حذف از فهرست نتایج جستجو» را برای موتورهای جستجو به رسمیت شناخته، اما دامنه اعمال آن را بر مبنای قلمرو اتحادیه و معیارهای کارایی و قابلیت اجرا محدود کرده است. سوم، دیوان اروپایی حقوق بشر<sup>۳</sup> با ارائه یک «زبان مشترک تراز» و معیارهای روشن، امکان سنجش دقیق میان حفظ حریم خصوصی و اعتبار از یک سو، و آزادی بیان از سوی دیگر را فراهم آورده است.

با توجه به موضوع این مقاله، این الگوها می‌توانند الهام‌بخش طراحی یک معماری «سه‌لایه» پاسخ باشند که شامل: (۱) واکنش کیفی هدفمند نسبت به «هسته‌های سخت» اخبار دروغ و زیان‌بار<sup>۴</sup>، (۲) سازوکارهای جبران مدنی و اعاده حیثیت<sup>۵</sup> و (۳) تنظیم‌گری پلتفرم‌ها همراه با سازوکار «حذف مشروط از نتایج جستجو»<sup>۶</sup>. چنین مدلی، هم مانع از افراط در جرم‌انگاری و گسترش بی‌ضابطه قلمرو کیفی می‌شود و هم از تضییع کرامت انسانی و حق فراموشی جلوگیری می‌کند.

#### ۵. مطالعه موردی: لایحه «مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی»

##### ۵-۱. اهداف لایحه

لایحه پیشنهادی قوه قضاییه با عنوان «مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» با هدف پاسخ‌گویی به پدیده فزاینده و بی‌ضابطه انتشار اخبار نادرست در بسترهای دیجیتال - به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها - تدوین شده است. غایت اصلی این لایحه، صیانت از امنیت روانی و آرامش عمومی، پیشگیری از آسیب‌های حیثیتی به اشخاص و مقابله با بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای رسمی است (قوه قضاییه، ۱۴۰۲).

این لایحه با رویکردی جرم‌انگارانه و بازدارنده، می‌کوشد چارچوبی مشخص برای برخورد با

1. Proportionality Test
2. Court of Justice of the European Union
3. European Court of Human Rights
4. Core Harmful Lies
5. Civil Remedies & Rehabilitation of Reputation
6. Conditional De-indexing

محتوای خبری خلاف واقع ایجاد کند؛ محتوایی که برخلاف واقعیت بوده و می‌تواند آثار منفی فوری یا بلندمدت بر نظم عمومی یا حقوق فردی برجای گذارد. بدین منظور، افزون بر تعیین مصادیق روشن، ابزارهای پیشگیرانه و محدودکننده‌ای نیز پیش‌بینی شده است تا از بازنشر و تکثیر این‌گونه مطالب جلوگیری شود. رویکرد لایحه در مجموع معطوف به ایجاد توازن میان حفظ آبرو و حریم خصوصی افراد از یک‌سو، و تضمین آزادی بیان در چارچوب قانون از سوی دیگر است.

### ۵-۲. ادبیات توجیهی

پیش‌نویس لایحه بر این مبنا استوار است که فضای مجازی به دلیل ویژگی‌هایی همچون سرعت بالای انتشار، گستره وسیع دسترسی و ماندگاری طولانی مدت اطلاعات، آثار منفی اخبار نادرست را تشدید می‌کند. حتی اگر تکذیبیه رسمی یا حکم براءت صادر شود، حافظه الگوریتمی موتورهای جستجو و شبکه‌های اجتماعی امکان بازنمایی و انتشار مجدد آن محتوا را فراهم می‌سازد و آثار آن را برای مدتی نامحدود حفظ می‌کند (Wardle & Derakhshan, 2017).

از منظر فقه اسلامی، این استمرار می‌تواند با اصولی همچون «ستر» (پوشاندن لغزش‌ها) و «اعاده حیثیت» (بازگرداندن آبرو و اعتبار فرد) در تعارض باشد (محقق‌حلی، بی‌تا، ج ۴: ۲۳۴). این اصول بر ضرورت محدود کردن سرزنش اجتماعی و جلوگیری از برچسب‌زنی مداوم تأکید می‌کنند تا فرد امکان بازگشت به زندگی عادی و اصلاح را داشته باشد.

در حقوق عرفی<sup>۱</sup> نیز این چالش در سطح بین‌المللی شناخته شده است. حتی ابزارهای حقوقی مانند حق محو یا حق فراموشی که در مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا پیش‌بینی شده‌اند، به دلیل پیچیدگی‌های فنی، موانع قضایی و تعدد سرورهای توزیع‌شده، در حذف کامل محتوا کارآمدی کامل ندارند (CJEU, Google Spain, C-131/12).

این وضعیت نشان می‌دهد که چه در مبانی فقهی و چه در نظام‌های حقوقی عرفی، خلأهایی در مواجهه با آثار ماندگار اخبار نادرست در فضای مجازی وجود دارد و پیش‌بینی حق فراموشی در قوانین، بدون ایجاد سازوکارهای اجرایی و نظارتی مؤثر، برای تحقق عملی این حق کافی نیست.

### ۵-۳. ابزارهای پیش‌بینی شده

لایحه مورد بررسی مجموعه‌ای از ابزارهای حقوقی و اجرایی را برای مقابله با انتشار اخبار خلاف واقع در فضای مجازی پیش‌بینی کرده است. نخست، جرم‌انگاری خاص انتشار و بازنشر اخبار خلاف واقع با تعیین دقیق مصادیق و تشریح عناصر مادی - شامل رفتار، نتیجه و رابطه سببیت - و عناصر معنوی، یعنی سوءنیت عام و خاص، در متن لایحه گنجانده شده است. این رویکرد به

قانون‌گذار امکان می‌دهد با ترسیم چارچوبی روشن، از تفسیرهای موسع و اعمال سلیقه‌ای جلوگیری کند.

دوم، تکالیف مشخصی برای پلتفرم‌ها مقرر شده است؛ از جمله پایش محتوای منتشرشده، پاسخ‌گویی به اخطارهای مراجع قضایی، و همکاری در حذف یا غیردسترس‌پذیرسازی محتوا (حذف نتیجه از فهرست جستجو بدون حذف اصل محتوا). این تکالیف نقش واسطه‌های اینترنتی را در پیشگیری از ماندگاری اطلاعات زیان‌بار پررنگ‌تر می‌سازد.

سوم، لایحه سازوکار تکذیب رسمی و «حق پاسخ» را برای اشخاصی که از انتشار چنین اخباری متضرر شده‌اند پیش‌بینی می‌کند؛ حقی که به افراد امکان می‌دهد از طریق فرآیندی قانونی، اطلاعات نادرست را اصلاح کرده و اعتبار خود را بازسازی کنند.

چهارم، ضمانت‌اجراها به صورت لایه‌ای تنظیم شده‌اند: کیفری (جزای نقدی متناسب، تعلیق یا محدودیت فعالیت و در موارد فاحش، مسدودسازی به عنوان آخرین چاره)، اداری (الزام پلتفرم به اقدام سریع برای رفع اثر، اصلاح یا برجسب‌گذاری محتوا و امکان اعتراض)، و مدنی (حق پاسخ و اعاده حیثیت و جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از لطمه به اعتبار و آرامش روانی با احراز رابطه سببیت). این الگوی تدریجی و متناسب، بازدارندگی و ترمیم را هم‌زمان تأمین کرده و با مبانی فقهی همچون قاعده «لا ضرر» و حرمت هتک عرض هماهنگ است.

#### ۴-۵. ضمانت اجرا

در بُعد کیفری، لایحه با تفکیک میان رفتارهای عمدی و تقصیرآمیز و با سنجش شاخص‌هایی چون گستره و شدت انتشار، تداوم بازنشر، میزان اخلال در نظم عمومی و لطمه به حیثیت اشخاص، تعزیراتی متناسب پیش‌بینی می‌کند تا بازدارندگی خاص و عام تحقق یابد و آثار اجتماعیِ خبر کاذب مهار شود؛ به گونه‌ای که با اصول «قانونی بودن جرم و مجازات»، «تناسب» و «ضرورت» در سیاست جنایی سازگار بماند.

در بُعد مدنی، افزون بر کیفر مرتکب، مسیر جبران کامل زیان بزه‌دیدگان—اعم از خسارات مادی و لطمه‌های معنوی و حیثیتی—صریحاً باید بر قواعد عام «مسئولیت مدنی» استوار شود تا زیان‌دیده بتواند به استناد قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، به‌ویژه ماده ۱ (مسئولیت ناشی از رفتار عمدی یا تقصیرآمیز در لطمه به جان، مال، آزادی، حیثیت و شهرت تجارتي) و حسب مورد ماده ۹ (جبران هزینه‌ها و پیامدهای جسمی و روانی)، مطالبه خسارت کند. همچنین تدابیر ترمیمی مانند الزام به انتشار پاسخ و تصحیح، «اعاده حیثیت» و اقدامات تکمیلی متناسب به کار گرفته می‌شود تا پاسخ کیفری و جبران مدنی به صورت مکمل عمل کرده و هم‌زمان حقوق فردی و

اعتماد عمومی ترمیم گردد.

در بُعد تنظیم گری، ضمانت اجرای اداری مانند جریمه نقدی یا محدودیت فعالیت برای پلتفرم‌های دیجیتال پیش‌بینی شده است؛ به‌ویژه در مواردی که این پلتفرم‌ها از اجرای تکالیف قانونی خود، از جمله حذف محتوا یا «حذف از فهرست نتایج جستجو» و غیردسترس‌پذیرسازی، خودداری کنند.

با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که لایحه در شکل فعلی با چالش‌هایی جدی روبه‌روست؛ از جمله: ابهام در تعریف دقیق «خبر خلاف واقع» و تمایز آن با نقد یا تحلیل؛ امکان سوءاستفاده سیاسی از مقررات برای محدود کردن آزادی بیان؛ و نبود تضمین‌های کافی برای رعایت اصول دادرسی منصفانه و ایجاد توازن میان صیانت از حق فراموشی و آزادی بیان.

مطالعه حاضر بیان می‌کند که هرچند این لایحه ظرفیت‌هایی قابل توجه برای مهار گسترش اخبار کذب دارد، اما در نبود دستورالعمل‌های شفاف و اجرایی -به‌ویژه در حوزه فرایند غیردسترس‌پذیرسازی- خطر توسعه بی‌رویه قلمرو کیفری و تضعیف اعتماد عمومی وجود خواهد داشت. راهکار پیشنهادی، تدوین چارچوبی روشن برای تعیین مصادیق، تضمین دادرسی عادلانه، و پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر اعتراض و نظارت است تا ضمن حمایت از حق فراموشی، امکان نقد و گفت‌وگوی عمومی نیز محفوظ بماند.

## ۶. ارتباط حق فراموشی الهی و تعارض فقه/ حقوق عرفی

بر اساس آموزه‌های فقه امامیه، «حق فراموشی» بخشی از حقوق الهی - انسانی دانسته می‌شود که هدف آن فراهم کردن زمینه بازپذیری اجتماعی، اصلاح فرد و زدودن آثار خطا و لغزش از حافظه جمعی است. این حق بر اصولی چون «ستر» و نهی از اشاعه فحشا استوار است؛ اصولی که در منابع فقهی معتبر، مانند جواهرالکلام (نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۳۸۹)، به‌عنوان ابزار صیانت از کرامت انسانی و بازسازی شخصیت فرد پس از لغزش مورد تأکید قرار گرفته‌اند. در سیاست جنایی اسلامی، این مبانی ایجاب می‌کنند که جامعه و نهادهای عمومی، پس از تحمل مجازات یا جبران خسارت از سوی فرد، از بازنمایی مکرر تخلف خودداری کنند و امکان بازگشت او به زندگی عادی را تسهیل سازند.

در مقابل، نظام‌های حقوق عرفی مدرن که «حق فراموشی» را در چارچوب مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها پذیرفته‌اند، در عمل با پدیده «حافظه الگوریتمی» و ماندگاری طولانی‌مدت داده‌ها در بستر دیجیتال مواجه‌اند؛ موضوعی که تحقق کامل این حق را دشوار کرده است (Kuner, 2017). این ماندگاری به‌ویژه در خصوص اخبار خلاف واقع، سبب می‌شود حتی پس از

برائت یا گذشت زمان، فرد همچنان با بازنمایی‌های منفی روبه‌رو باشد و برچسب اجتماعی از میان نرود.

مطالعه لایحه «مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» نشان می‌دهد که اگرچه برخی ابزارهای پیش‌بینی شده می‌توانند مانع انتشار اولیه اخبار نادرست شوند، فقدان سازوکار مشخص برای «حذف از نتایج جستجو» یا «غیردسترس‌پذیرسازی» پس از رفع اتهام یا گذر زمان، مانع تحقق عملی حق فراموشی است. از منظر فقهی، این خلأ به معنای بی‌توجهی به ضرورت التیام اجتماعی و بازسازی کرامت انسانی تلقی می‌شود.

در وضعیت کنونی لایحه، سیاست کیفی بیش از حد به رویکرد مجازات‌محور نزدیک شده و از رویکردهای ترمیمی و اصلاح‌گرایانه فاصله گرفته است. این امر نه تنها با اهداف فقهی ناسازگار است، بلکه می‌تواند فاصله میان حقوق فقهی و حقوق عرفی را افزایش دهد. برای رفع این چالش، ضروری است که در طراحی «آزمون تراز» برای ارزیابی ضرورت و دامنه «غیردسترس‌پذیرسازی»، معیارهایی چون شدت تخلف، گستره انتشار، قدمت محتوا و میزان منفعت عمومی لحاظ گردد.

در نهایت، پیوند معیارهای فقهی با سیاست‌گذاری حقوقی و پیش‌بینی تضمین‌های دادرسی منصفانه، همراه با الزام پلتفرم‌ها به حذف یا غیردسترس‌پذیرسازی محتوا در موارد واجد شرایط، می‌تواند گامی مؤثر در همسو ساختن حقوق فقهی و عرفی باشد. این رویکرد، علاوه بر هماهنگی با فلسفه اصلاح و تربیت در فقه اسلامی، امکان برقراری تعادل میان حق فراموشی، آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات را در عصر دیجیتال تقویت می‌کند.

## ۷. تحلیل تعارض: «فقه حمایت‌گر حق فراموشی» در برابر «حقوق عرفی حافظه‌محور» و ریسک‌های جرم‌انگاری موسع

فقه امامیه با تکیه بر اصولی چون قاعده ستر و عفو («مَنْ سَتَرَ مُؤْمِنًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»)، قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام»، حرمت تجسس («وَلَا تَجَسَّسُوا») و اصل کرامت ذاتی انسان: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) دامنه سرزنش و برچسب‌زنی پایدار را به صورت هنجاری محدود می‌کند. این مبانی نه تنها افشای عیوب را منع می‌کنند، بلکه بر ضرورت زدودن آثار منفی اجتماعی جرم پس از توبه یا تحمل کیفر نیز دلالت دارند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۶: ۳۴۲؛ نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۳۹۶). چنین رویکردی بر بازپذیری اجتماعی و ترمیم حیثیت فرد تأکید می‌گذارد.

در مقابل، حقوق عرفی معاصر هرچند «حق محو یا فراموشی» را شناسایی کرده و در اسنادی مانند ماده ۱۷ مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا به آن تصریح نموده است، اما به

دلیل ماهیت حافظه‌محور نظام داده‌ها، ماندگاری اطلاعات را برای اهدافی مانند شفافیت، آرشیو و منفعت عمومی ضروری می‌داند. در رویه دیوان دادگستری اتحادیه اروپا، به‌ویژه در پرونده‌های Google Spain (C-131/12) و Google v. CNIL (C-507/17)، «حذف از فهرست نتایج جستجو» به‌عنوان ابزار کاهش آسیب‌های حیثیتی پذیرفته شده است، اما این حق مطلق نیست و با معیارهایی چون نقش عمومی شخص، مصلحت اجتماعی، گذر زمان و شدت آسیب محدود می‌شود.

در حقوق ایران، اصول ۲۲ و ۲۴ قانون اساسی زمینه توازن میان صیانت از حیثیت و آزادی بیان را فراهم می‌کنند. با این حال، نبود سازوکارهای سریع برای اصلاح محتوا، برچسب‌گذاری و حذف از نتایج جستجو موجب شده است حافظه دیجیتال عملاً بر حق فراموشی غلبه پیدا کند. بررسی «لایحه مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» نشان می‌دهد که سیاست کیفری مبتنی بر مبانی فقهی باید چهار اقدام اصلی را دنبال کند:

- ۱) جرم‌انگاری محدود و هدفمند در موارد جدی و زیان‌بار اخبار کذب؛
  - ۲) تقویت جبران مدنی و اعاده حیثیت؛
  - ۳) تعیین تکالیف شفاف و قابل نظارت برای پلتفرم‌ها؛
  - ۴) پیش‌بینی سازوکار قضایی سریع برای حذف از نتایج جستجو، بر پایه معیارهایی مانند شدت آسیب، گستره انتشار، قدمت محتوا و میزان منفعت عمومی.
- با این همه، توسعه بی‌ضابطه جرم‌انگاری می‌تواند تهدیدی جدی برای آزادی بیان باشد؛ زیرا ممکن است سبب ایجاد اثر بازدارنده بر گفت‌وگوی عمومی یا حتی زمینه‌ساز سوءاستفاده سیاسی از عنوان «خبر خلاف واقع» شود؛ امری که با اصول فقهی ستر و عفو و نیز با موازین بین‌المللی آزادی بیان تعارض دارد.

در نتیجه، طراحی یک الگوی سه‌لایه شامل: (۱) رویکرد کیفری هدفمند، (۲) جبران مدنی کارآمد، و (۳) تنظیم‌گری دقیق پلتفرم‌ها، می‌تواند میان منطبق فقهی حمایت از کرامت انسانی و منطبق عرفی مدیریت حافظه دیجیتال تعادل برقرار کند. چنین معماری‌ای، ضمن پاسداشت آزادی بیان، امکان صیانت مؤثر از حق فراموشی را فراهم می‌سازد.

## ۸. الگوی سیاستی پیشنهادی

سیاست کیفری کارآمد در برخورد با اخبار خلاف واقع باید میان دو ارزش بنیادین - صیانت از کرامت و آبروی اشخاص (که در فقه اسلامی از آن به‌عنوان یکی از جلوه‌های «حق فراموشی» یاد می‌شود) و حفظ آزادی بیان و منافع عمومی - توازن برقرار کند. از منظر فقهی، قاعده لاضرر یکی

از مبانی اصلی حمایت از بازپذیری فرد در جامعه و رفع انگ اجتماعی پس از تحمل کیفر یا جبران خسارت است. این قاعده، با اتکا به ادله قرآنی و روایی، بر رفع آثار زیان بار پایدار تأکید می‌گذارد. با این حال، در شرایط کنونی فضای مجازی، حافظه الگوریتمی عملاً امکان فراموش شدن خطا را از میان برده و برچسب اجتماعی را به‌طور ماندگار حفظ می‌کند.

در حقوق تطبیقی، به‌ویژه در مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا، ماده ۱۷ با عنوان «حق محو» تلاشی برای کنترل آثار منفی ماندگاری داده‌ها به شمار می‌رود. این حق به افراد اجازه می‌دهد در شرایط مشخص، اطلاعات شخصی خود را از دسترس عموم خارج کرده یا از نتایج جستجو حذف کنند. با این همه، تجربه عملی در اتحادیه اروپا نشان داده است که اجرای این حق با چالش‌های فنی، ملاحظات مرتبط با آزادی بیان و ضرورت رعایت منفعت عمومی روبه‌روست. بنابراین، الگوی سیاستی کارآمد باید افزون بر سازوکارهای فنی برای غیردسترس‌پذیرسازی نتایج جستجو، تضمین‌های حقوقی و دادرسی عادلانه را نیز پیش‌بینی کند و از گسترش بی‌ضابطه قلمرو کیفری پرهیز نماید.

#### ۸-۱. معماری سه‌لایه سیاست جنایی

##### ۱. لایه کیفری هدمند

جرم‌نگاری باید به «هسته‌های سخت» اخبار خلاف واقع محدود شود؛ یعنی مواردی که با علم و سوءنیت منتشر می‌شوند و به‌صورت جدی و قابل اثبات به حیثیت یا امنیت عمومی آسیب می‌زنند. مصادیق این حوزه شامل جرایمی مانند قذف، افترا و نشر اکاذیب است که در مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) پیش‌بینی شده‌اند. چنین رویکردی با اصل تناسب مجازات در اصل ۳۶ قانون اساسی و قاعده فقهی «الضرر لا یزال بالضرر» - به معنای آن که ضرر موجود نباید با ضرری دیگر جبران شود - سازگار است و از گسترش بی‌ضابطه دامنه کیفری جلوگیری می‌کند.

##### ۲. لایه مدنی - جبرانی

برای زیان‌های ناشی از انتشار یا بازنشر اخبار کاذب، لازم است نظام مسئولیت مدنی به‌گونه‌ای تقویت شود که زیان‌دیده بتواند خسارات مادی و معنوی خود را بر پایه قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مطالبه کند. این سطح شامل ابزارهایی همچون «حق پاسخ»، «اصلاح محتوا» و «اقدامات اعاده حیثیت» است تا لطمه‌های وارد بر اعتبار اجتماعی یا حرفه‌ای افراد جبران گردد. پیش‌بینی این تدابیر علاوه بر جبران فردی، کارکرد بازدارنده‌ای نیز خواهد داشت و می‌تواند از انگیزه انتشار اخبار زیان‌بار به میزان قابل توجهی بکاهد.

### ۳. لایه تنظیمی - پلتفرمی

پلتفرم‌های برخط باید موظف باشند درخواست‌های حذف یا غیردسترس‌پذیرسازی (حذف از فهرست نتایج جستجو) را به صورت شفاف و در مهلت معین بررسی و اجرا کنند. در مقابل، چنانچه این پلتفرم‌ها فرایندهای یادشده را منصفانه و به موقع انجام دهند، باید از «مصونیت مشروط» برخوردار شوند؛ حمایتی قانونی که آن‌ها را در صورت رعایت تکالیف خود از مسئولیت مستقیم می‌رهاند. چنین الگویی، که مشابه سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در «قانون خدمات دیجیتال» اتحادیه اروپا است، می‌تواند توازنی میان صیانت از حقوق افراد و حفظ جریان آزاد اطلاعات ایجاد کند.

### ۸-۲. آزمون تراز برای حذف از نتایج جستجو

«آزمون تراز»<sup>۱</sup> فرآیندی است که پیش از صدور دستور قضایی یا اداری برای «حذف از نتایج جستجو» به کار می‌رود تا میان حق حفظ آبرو و حریم خصوصی از یک سو و حق دسترسی آزاد به اطلاعات از سوی دیگر تعادل برقرار شود. در این شیوه، مقام تصمیم‌گیرنده باید با سنجش مجموعه‌ای از شاخص‌ها تشخیص دهد حذف یا باقی‌ماندن یک محتوای خاص در فهرست نتایج جستجو تا چه اندازه موجه است. هدف اصلی، جلوگیری از وارد آمدن آسیب‌های غیرضروری به حقوق بنیادین افراد و همزمان حفظ منافع عمومی در دسترسی به اطلاعات است.

شاخص‌های ارزیابی در آزمون تراز به گونه‌ای طراحی می‌شوند که مقام رسیدگی‌کننده بتواند با سنجش دقیق آن‌ها تشخیص دهد حذف یک محتوا از نتایج جستجو تا چه اندازه موجه است. نخست، شدت آسیبی که محتوا بر حیثیت یا منافع مشروع فرد وارد می‌کند باید ارزیابی شود؛ آسیبی که می‌تواند هم مادی و هم معنوی باشد. دوم، میزان قطعیت کذب بودن محتوا اهمیت دارد و باید بر اساس دلایل معتبر یا حکم قطعی دادگاه احراز شود. سوم، گستره و دوام انتشار در فضای آنلاین، یعنی میزان دسترسی، بازنشر و ماندگاری محتوا، نقش تعیین‌کننده دارد. چهارم، جایگاه فرد به عنوان شخصیت عمومی یا خصوصی سنجیده می‌شود، زیرا میزان انتظار از تحمل نقد در شخصیت‌های عمومی متفاوت است. پنجم، قدمت محتوا و کاهش تدریجی ارزش عمومی نگهداری آن باید در نظر گرفته شود. ششم، وجود منفعت عمومی مستمر در ادامه دسترسی به محتوا بررسی می‌شود. نهایتاً، امکان استفاده از اقدامات کم‌مداخله‌تر مانند برجسب‌گذاری یا به‌روزرسانی محتوا به جای حذف کامل سنجیده می‌شود.

اهمیت اعمال دقیق این آزمون در آن است که از حذف بی‌ضابطه محتواهایی که ارزش و کارکرد عمومی دارند جلوگیری می‌کند و هم‌زمان مانع تداوم آسیب‌های غیرضروری به افراد

می‌شود. تجربه حقوق تطبیقی، به‌ویژه در اتحادیه اروپا و رویه‌های مرتبط با مقررات «حفاظت عمومی از داده‌ها»، نشان می‌دهد اعمال سنجیده چنین معیارهایی می‌تواند تعادل میان آزادی بیان و حق فراموشی را حفظ کند. در حقوق ایران نیز تدوین دستورالعمل‌های شفاف قضایی بر پایه این شاخص‌ها، گامی ضروری برای همگرایی با استانداردهای بین‌المللی و حمایت مؤثر از حقوق افراد در فضای مجازی خواهد بود.

### ۸-۳. مصونیت مشروط میانجی‌ها

پلتفرم‌های برخط و ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی محتوا، زمانی می‌توانند از مسئولیت‌های کیفری یا مدنی ناشی از انتشار محتوای تولیدشده توسط اشخاص ثالث معاف باشند که مجموعه‌ای از الزامات روشن را رعایت کنند. این الگو که با عنوان «مصونیت مشروط» شناخته می‌شود، به‌منظور ایجاد تعادل میان حمایت از آزادی بیان و جلوگیری از انتشار محتوای زیان‌بار طراحی شده است. نخست، لازم است پلتفرم‌ها سیاست‌های داخلی شفاف و کارآمدی برای دریافت، ثبت و رسیدگی به شکایات کاربران تدوین و اجرا کنند. این سیاست‌ها باید مراحل ثبت گزارش، بررسی اولیه و پاسخ‌دهی در بازه زمانی معقول را به‌طور دقیق پیش‌بینی کند.

دوم، پلتفرم‌ها باید در برابر درخواست‌های قانونی مراجع ذی‌صلاح واکنشی سریع و متناسب داشته باشند. این واکنش می‌تواند شامل حذف یا مسدودسازی محتوای غیرقانونی، تعلیق دسترسی یا به‌کارگیری سایر اقدامات اصلاحی در «مهلت معقول»<sup>۱</sup> باشد تا پیامدهای زیان‌بار محتوا به حداقل برسد.

سوم، ضروری است سازوکاری شفاف و قابل‌دسترسی برای اعتراض و بازبینی تصمیمات پلتفرم در اختیار کاربران قرار گیرد. این سازوکار باید امکان ارائه توضیح، دفاع یا مستندات تکمیلی را در صورت حذف یا محدودسازی محتوا برای کاربران فراهم کند.

با این حال، مصونیت مذکور تنها زمانی برقرار خواهد بود که پلتفرم یا میانجی نقشی فعال در تولید، ویرایش یا ترویج<sup>۲</sup> محتوای زیان‌بار نداشته باشد. در صورتی که پلتفرم در چنین فرایندهایی مشارکت فعال داشته باشد، از شمول مصونیت خارج شده و به‌عنوان «همکار در ارتکاب تخلف»<sup>۳</sup> مسئول شناخته می‌شود.

- 
1. Reasonable Timeframe
  2. Promotion
  3. Active Participant in Harmful Content

#### ۸-۴. نتیجه گیری سیاستی

اجرای این الگوی پیشنهادی می تواند زمینه همگرایی میان مبانی فقهی حمایت از «حق فراموشی» و الزامات حقوق عرفی و استانداردهای بین المللی را فراهم کند. چنین رویکردی، ضمن جلوگیری از مداخله گسترده و بی ضابطه کیفری، با ایجاد تعادل میان آزادی بیان و صیانت از حیثیت افراد، کارکرد بازدارنده‌ای در برابر انتشار اخبار خلاف واقع خواهد داشت.

از منظر سیاست کیفری، ترکیب سه لایه مقررات کیفری هدفمند، سازوکارهای جبرانی و اعاده حیثیت، و الزامات شفاف بر پلتفرم‌ها می تواند علاوه بر کاهش آثار مخرب اخبار نادرست، مسیر بازپذیری اجتماعی مرتکبان را پس از تحمل کیفر نیز هموار سازد. در این چارچوب، بهره‌گیری از ابزارهایی مانند «غیردسترس‌پذیرسازی نتایج جستجو» بر اساس معیارهایی همچون شدت آسیب، گستره انتشار، قدمت واقعه و میزان منفعت عمومی، نقش محوری خواهد داشت.

همچنین تدوین دستورالعمل‌های قضایی روشن و سریع برای رسیدگی به درخواست‌های ناظر بر حق فراموشی، همراه با پیش‌بینی سازوکار اعتراض و نظارت مستمر، می تواند از تضییع حقوق طرفین جلوگیری کند. این مجموعه اقدامات، اگر با رعایت اصول دادرسی منصفانه و حفظ توازن میان منافع عمومی و حقوق فردی اجرا شود، خواهد توانست امنیت اطلاعاتی فضای مجازی و کرامت انسانی را به‌طور همزمان مورد حمایت قرار دهد.

#### ۹. جمع بندی و پیشنهادها

##### ۱. مبانی فقهی حق فراموشی

«حق فراموشی» در فقه امامیه بر اصولی چون «ستر عیب» و «حفظ حرمت مؤمن» استوار است و غایت آن، فراهم کردن زمینه بازپذیری اجتماعی، اصلاح رفتاری و صیانت از کرامت انسانی است؛ بدین معنا که فرد پس از تحمل کیفر یا جبران خطا نباید در معرض انگ اجتماعی مستمر باقی بماند. همین مبانی در حقوق کیفری ایران نیز انعکاس یافته است: قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با پیش‌بینی نهاد «مرور زمان» در جرایم تعزیری (مواد ۱۰۵ تا ۱۱۳) و تنظیم «آثار تبعی محکومیت» و پایان تدریجی آن‌ها (مواد ۲۵ و ۲۶) و نیز مقررات مربوط به اعاده اعتبار، پذیرش فلسفه «فراموشی حقوقی/اعاده حیثیت» را نشان می‌دهد؛ اموری که در صفحات پیشین نیز مورد اشاره قرار گرفت.

با این همه، در سپهر حقوق عرفی و فناوری‌های نوین داده‌محور، به‌ویژه با کارکرد «حافظه الگوریتمی» و خلأهای تقنینی و اجرایی در حکمرانی پلتفرم‌ها - از جمله فقدان سازوکار صریح و سریع برای غیردسترس‌پذیرسازی و برجسب‌گذاری تصحیحی - این مبانی در عمل با چالش روبه‌رو می‌شوند و به‌ظاهر در تعارض با اهداف فقهی ستر و اعاده حیثیت قرار می‌گیرند. از این رو،

سیاست جنایی مؤثر باید با اتکا به همان مبانی فقهی و ظرفیت‌های موجود در حقوق کیفری ایران، ابزارهای تکمیلی فناورانه و تنظیمی را برای کاهش ماندگاری زیان‌بار محتوا و تسهیل اعاده حیثیت پیش‌بینی و اجرا کند.

## ۲. چالش حافظه الگوریتمی

در مقابل، «حافظه الگوریتمی» در فضای مجازی با ویژگی‌هایی چون ماندگاری نامحدود و بازنمایی سریع داده‌ها، عملاً حذف خاطره جمعی از یک رویداد را غیرممکن می‌سازد. این ظرفیت فنی، امکان انتشار و بازنشر دائمی اخبار را فراهم می‌کند - حتی پس از آنکه خلاف واقع بودن آن‌ها اثبات شده باشد - و به همین دلیل نوعی تعارض میان اهداف فقهی ستر و اعاده حیثیت از یک‌سو و ساختار حقوق عرفی و فناوری‌های معاصر از سوی دیگر ایجاد می‌کند ( Floridi, 2014: p. 550).

## ۳. یافته‌های مطالعه موردی لایحه مقابله

بررسی لایحه «مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» نشان می‌دهد که این متن تقنینی، در صورت اجرای صحیح، می‌تواند ابزاری مؤثر برای کاهش انتشار اخبار کذب باشد. با این حال، فقدان سازوکارهای اجرایی دقیق، پیش‌بینی نشدن تضمین‌های دادرسی عادلانه، و نبود معیارهای شفاف برای تشخیص محتوای خلاف واقع، خطر گسترش بی‌ضابطه قلمرو کیفری را افزایش داده و ممکن است به آزادی بیان و نیز حق فراموشی لطمه وارد کند ( European Court of Human Rights, 2012a; 2012b).

## ۴. تقنین حداقلی مؤثر

قانون‌گذار باید رویکرد «تقنین حداقلی مؤثر»<sup>۱</sup> را دنبال کند؛ بدین معنا که جرم‌انگاری تنها به موارد شدید و زیان‌بار انتشار اخبار کاذب محدود شود و اصول «تناسب» و «ضرورت» در تعیین جرم و مجازات رعایت گردد (Ashworth & Zedner, 2014: p. 87). چنین رویکردی، علاوه بر سازگاری با موازین فقهی، مانع ایجاد تورم کیفری و گسترش بی‌ضابطه حوزه مداخله کیفری می‌شود.

## ۵. دستورالعمل قضایی سریع برای غیردسترس پذیرسازی

ایجاد سازوکاری قضایی یا شبه‌قضایی فوری برای «غیردسترس پذیرسازی» نتایج جستجو ضروری است. این فرایند باید بر پایه یک آزمون تراز انجام گیرد؛ آزمونی که شاخص‌هایی چون شدت

آسیب، گستره انتشار، قدمت خبر و میزان منفعت عمومی را هم‌زمان می‌سنجد و سپس درباره ضرورت یا عدم ضرورت محدودسازی تصمیم می‌گیرد. اجرای این فرایند باید با تضمین حق دفاع، امکان اعتراض، و پیش‌بینی سازوکار بازبینی قضایی همراه باشد (CJEU, 2014; CJEU, 2019).

### ۶. سازوکار اعتراض و نظارت

پیش‌بینی یک نهاد نظارتی مستقل برای رسیدگی به شکایات و اختلافات مرتبط با اجرای حق فراموشی ضرورت دارد. چنین نهادی می‌تواند با ارزیابی مستمر عملکرد پلتفرم‌ها، رسیدگی بی‌طرفانه به اعتراض‌ها، و انتشار گزارش‌های دوره‌ای شفافیت و شاخص‌های عملکرد، هم اعتماد عمومی را تقویت کند و هم از سوءاستفاده احتمالی از این ابزار حقوقی جلوگیری نماید (Mantelero, 2013: p. 230).

### ۷. نتیجه‌گیری سیاستی

اجرای مدل سه‌لایه متشکل از: (۱) اقدامات کیفری هدفمند علیه اخبار کذب زیان‌بار، (۲) جبران مدنی و اعاده حیثیت، و (۳) تنظیم‌گری پلتفرم‌ها همراه با دستور قضایی سریع برای غیردسترس‌پذیرسازی، می‌تواند تعادلی میان صیانت از حق فراموشی و پاسداری از آزادی بیان برقرار کند. چنین سیاستی با مبانی فقهی، تعهدات بین‌المللی و ضرورت‌های سیاست جنایی هماهنگ بوده و از افراط و تفریط در هر دو سوی ماجرا جلوگیری می‌کند.

### کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ماجه، محمد بن یزید (بی‌تا). *سنن ابن ماجه*. لبنان، بیروت: دارالفکر.
- حرعاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). *وسائل الشیعه*. ایران، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. ایران، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محقق‌حلی، نجم‌الدین (بی‌تا). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*. ایران، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). *تحریرالوسیله*. ایران، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰). *جرایم علیه اشخاص*. ایران، تهران: میزان.
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*. ایران، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- نوربها، رضا (۱۳۹۶). *حقوق جزای عمومی*. ایران، تهران: میزان.
- النووی، یحیی بن شرف (بی‌تا). *الأربعون النوویة* (حدیث ۳۶، سترالمسلم)؛ و *ریاض الصالحین*

(حدیث ۲۴۴).

رستمی، مهدی (۱۳۹۹). حق فراموشی در حقوق ایران. *حقوق فناوری اطلاعات*، ۱۲ (۲).  
 قاسمی، حمید (۱۴۰۰). سیاست کیفری ایران و چالش‌های داده‌های مجازی. *پژوهشنامه حقوق کیفری*. ۱۸ (۳).

سیستانی، سید علی (بی‌تا). *قاعده لاضرر: گزارش‌ها و تقریرات اصولی*. تهران: فقاقت.  
 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).

قانون جرایم رایانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸).

قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران (کتاب پنجم - تعزیرات) (۱۳۵۷).

قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲).

قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹).

قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۲). *پیشنویس لایحه مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی*. ایران، تهران: قوه قضاییه.

Court of Justice of the European Union. (2014). *Google Spain SL, Google Inc. v Agencia Española de Protección de Datos, Mario Costeja González*, Case C-12/131.

Court of Justice of the European Union. (2019). *GC and Others v. Commission nationale de l'informatique et des libertés*, Joined Cases C-17/136.

European Court of Human Rights. (2012a). *Axel Springer AG v. Germany*, Application no-08/39954.

European Court of Human Rights. (2012b). *Von Hannover v. Germany* (No. 2), Applications nos-08/40660 and 08/60641.

General Data Protection Regulation, Regulation (EU) 2016/679.

Ashworth, A., & Zedner, L. (2014). *Preventive Justice*. Oxford: Oxford University Press.

Ausloos, J. (2012). The 'Right to be Forgotten' – Worth Remembering? *Computer Law & Security Review*, 28(2), 143–152.

Court of Justice of the European Union. *Google LLC v Commission nationale de l'informatique et des libertés*, Case C-507/17, 2019.

Court of Justice of the European Union. *Google Spain SL, Google Inc. v Agencia Española de Protección de Datos, Mario Costeja González*, Case C-131/12, 2014.

Floridi, L. (2014). The Right to be Forgotten: A Philosophical View. *Philosophy & Technology*, 27(3), 551-553.

Kuner, C. (2017). Reality and Illusion in EU Data Transfer Regulation Post Schrems. *German Law Journal*, 18(1): 881–918.

Mantelero, A. (2013). The EU Proposal for a General Data Protection Regulation and the Roots of the Right to be Forgotten. *Computer Law & Security Review*, 29(3), 229-235.